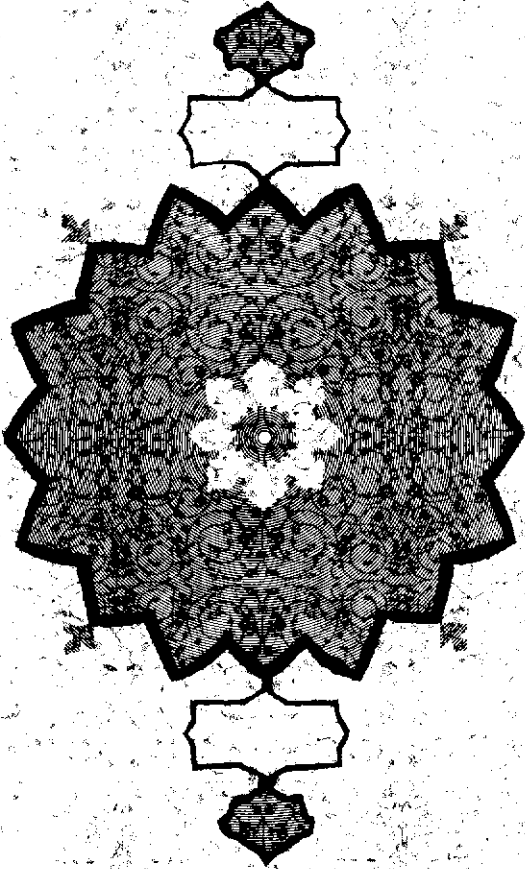


بدربن حسنویه

فرمانروای مقتدر و دادگستر ایرانی



نوشته

حسن جاف

(دکتر در فرهنگ و تمدن اسلامی)

بدر بن حسویه فرمانروای مقتدر و دادگستر ایرانی

در سال ۳۳۰ هجری امیر حسین برزینی یا برزه‌کانی^۱ در قسمتی از غرب و جنوب ایران اساس امارتی را بنیان نهاد که مرکز اصلی آن شامل منطقه کوهستانی کرمانشاهان و لرستان بوده است.^۲ برخی از مورخین اسم این امارت را به نام امیرحسین بنیانگذار این سلسله حسینیّه نامیده‌اند^۳ امیر حسین که ریاست قبایل و عشایر شهر زور را^۴ داشت از ایل گوران کرد است^۵

۱- تاریخ الدول والامارات الکرديه : امین زکی، ترجمه محمد علی عونی. قاهره ۱۹۴۵ میلادی، ص ۶۸.

2— The Cambridge History of Iran : Vol. 5. London. 1968-P. 24.

۳- دول الاسلام : صدفی، جلد ۱ ص ۴۲۹

۴- شهر زور: در حال حاضر بسرزمینی اطلاق میشود که قسمت جنوب شرقی آن دره تابخرو در استان سلیمانیه شمال عراق تشکیل میدهد و پستی زمین مزبور از جنوب عربت که بخشداری است در سلیمانیه تافرمانداری حلبچه در همان استان امتداد دارد. رشته کوهپایه‌های مخصوصاً از طرف خاور و باختر به آن جلگه مشرف است. خطه شهر زور در دوران خلافت عباسیان شهرت داشته و در مدارس شام و بغداد فقها و فضلاء آن نامبردار بوده‌اند. ر.ک: اصل تسمیه شهر زور: توفیق وهبی، بغداد، ۱۹۵۷ میلادی، ص ۱-۲ همچنین قاموس الاعلام : شمس الدین سامی، جلد ۴، استانبول ۱۳۰۸، ص ۲۸۸۹

۵- ر.ک: بمتن سخنرانی آقای جمیل روزیانی تحت عنوان امارت حسنویهی کرد در جنوب و غرب ایران که در کنگره سوم تحقیقات ایران سال ۱۳۵۱ ایراد گردیده است.

امیر حسین زمامداری مقتدر بود که توانست از ضعف خلفای بنی عباس بهره گیرد و امارت خویش را بسط و توسعه دهد، بعد از فوت امیر حسین در سال ۳۴۸ هجری پسرش حسنویه جانشین او شد. نامبرده به گسترش امارتی که از پدر بوی رسیده پرداخت و بردینور^۶ و همدان و نهاوند و غیره دست یافت. خلیفه بغداد و ادار شد که امارت او را برسمیت بشناسد^۷ حسنویه بن حسین به گفته کلیه مورخین با رکن الدوله بن بویه دیلمی معاصر بوده و در زمان او کار و بارش عروج تمام یافته و سروسامان گرفته است^۸ بعد از چندین پیروزی حسنویه بر قوای آل بویه قلمروی حکومتش از جنوب تا مناطق خوزستان و از شمال تا اسدآباد توسعه یافت. حسنویه مردی نیکوکار، باتدبیر و نیکسیرت بود. اماراتی استوار بنیاد نهاد و گردنکشان را مقهور و مطیع خود ساخت و یاران و اتباع خویش را از راهزنی و دزدی بازداشت و فقرا و اهل فضل را گرامی و بزرگ میداشت.

۶- دینور: از توابع کرمانشاه است در جنوب سنقر بر راه همدان و کرمانشاه که مرکز کنونی آن صحنه و ده کوچک بیستون است. یاقوت حموی در مورد دینور گوید: شهر بیست از ولایت جبال نزدیک قرمسین «کرمانشاه» که دارای جمعیتی زیاد است از دینور تا همدان بیست فرسخ است گروه فراوانی از اهل علم و حدیث بشهر دینور منسوب میگرددند. ر.ک: معجم البلدان: یاقوت الحموی، جلد ۱ به اهتمام وستنفلد، ۱۸۶۷ میلادی ص ۶۶.

۷- تاریخ تمدن اسلام: جرجی زیدان، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، ۱۳۵۲، ص ۸۲۵

۸- شرفنامه «تاریخ مفصل کردستان»: امیر شرفخان بتلیسی، با اهتمام محمد عباسی تهران ۱۳۴۳ - ص ۳۹

بدینترتیب عزت و هیبتش در میان مردم بالا گرفت،^۹ قلعه سرماج را بر کوهی بنیاد نهاد و آن را دارالملک خویش قرار داد. آثار قلعه مزبور تاکنون در بخش هرسین استان چهارم در دوازده کیلو متری باختر هرسین مشاهده میشود.^{۱۰}

حسنویه (در روز شنبه سیم شهر ربیع الاول سنه تسع وستین و ثلثمایه = ۳۶۹) وفات یافت^{۱۱} بعد از درگذشت وی فرزندانانش پراکنده شدند برخی نزد فخرالدوله و برخی نزد عضدالدوله رفتند فرزندان حسنویه عبارت بودند از ابوالعلاء، عبدالرزاق، ابونجم بدر، عاصم، ابوعدنان، بختیار و عبدالملک. در آن روزگار بختیار در قلعه سرماج مسکن داشت و در آنجا اموال بسیار نهفته بود چون نسبت به عضدالدوله دیلمی نخست از در اطاعت درآمد و بعد یاغی شد عضدالدوله لشکری بسرکوبی او فرستاد و قلاع او و برادرانش را تسخیر کرد، ولی ابونجم بدر برادر بختیار مورد عفو و لطف قرار گرفت و عضدالدوله او را تقویت نمود که متصرفات حسنویه را از دستبرد سایر اکراد حفظ کند، ناگفته نماند عضدالدوله عبدالملک و عاصم برادران دیگر بدر را نیز خلعت داد و بقیه فرزندان حسنویه را بقتل رساند^{۱۲} ولی عاصم و عبدالملک از اینکه عضدالدوله بدر را بر آنان ترجیح داده بخشم آمدند و قیام کردند، عاصم عده‌ای از سران کرد را گرد آورد تا بتواند در مقابل عضدالدوله مقاومت نماید اما عضدالدوله مهلت

۹- آوریکی پاشه‌وه : حسین حزنی مکریانی ، رواند زعراف ، ۱۹۲۹ میلادی
ص ۵-۷ همچنین تاریخ الدول والامارات الکردیه ص ۷۲
۱۰- ر . ک : فرهنگ رزم آرا ، جلد ۵ ، ص ۲۳۸ .
۱۱- کرد و ویوستگی نژادی و تاریخی او : رشید یاسمی ، تهران ، ب . ت .
ص ۱۸۳
۱۲- تاریخ الدول والامارات الکردیه ، ص ۷۵ همچنین ر . ک : کرد و ویوستگی
نژادی و تاریخی او ، ص ۱۸۳ .

نداد و سپاهی انبوه برای سرکوبی ایشان فرستاد و عاصم دستگیر شد و به اسیری به همدان گسیل گشت ۱۳ بعد از پایان غائله عاصم ، بدر به امور مملکتی پرداخت و در توسعه قلمروی امارتش مجدانه کوشید. برای اینکه تصویری از شخصیت و خصوصیات اخلاقی بدر را ارائه داده باشیم بذکر عقاید برخی از مورخین اسلامی در مورد او میپردازیم . ابن الجوزی گوید : بدر بن حسنویه بن الحسین ابوالنجم کردی که عهده دار امارت منطقه جبال^{۱۴} و همدان ، دینور ، بروجرد ، نهاوند^{۱۵} و اسدآباد بوده مردی سیاستمدار ، حلیم ، بخشنده ، صاحب عزم و حزم و علم دوست بوده در انجام کارهای خیرخواهانه ید طولائی داشته ، چون موفق بتأسیس امارتی نیرومند شد مردم در سایه عدل و دادگری وی از رفاه و آسایش بهره مند

۱۳- الکامل : ابن الاثیر ، جلد ۸ ، ص ۲۳۵ .

۱۴- منطقه جبال شامل بر منطقه ای است واقع در شمال غرب ایران تا ارومیه «رضائیه» امتداد داشته و صحرای بزرگ ایران و منطقه کوههای جنوب شرقی آذربایجان را دربر داشته است مسلماً قلمروی فرمانروائی دودمان حسنویه در ایران از این منطقه جغرافیائی که ذکر شد کمتر بوده است، ر. ک : الاکراد : شاکر خصباک، بغداد، ۱۹۷۰، ص ۵۱۵ . همچنین، الحركة القومیة الكردیه، ادمون غریب ، بیروت ۱۹۷۰ ، ص ۱۰ .

۱۵- نهاوند : در دوره فتوحات اسلامی معروف بوده و بماء کوفه نیز شهرت داشته احمد بن ابی یعقوب گوید : شهری است با شکوه آن را چندین اقلیم است که مردمی بهم آمیخته از عرب و عجم در آنها سکونت دارند . ر . ک : تعلیقات آذرنوش بر کتاب فتوح البلدان، بلاذری ، تهران ۱۳۴۶ . ص ۱۱۵ و همچنین البلدان : احمد بن ابی یعقوب ، ترجمه محمد ابراهیم آیتی تهران ، ۱۳۴۳ شمسی ، ص ۴۷ .

گردیدند^{۱۶}

بدر توجه مخصوصی به یاری و کمک فقها و فضلا مبذول میداشت از جمله فضلائى که در میان فقها و صاحب نظران اسلامى مقام والاى دارد و در عهد وی پست قضاوت شهردینور را بعهده داشته از ابوالقاسم یوسف بن محمد بن کج الدینوری نام میبریم، او یکی از صاحب نظران عالیمقام در فقه شافعی بشمار رفته دارای تالیفات و تصنیفات فراوانی است^{۱۷} علاقه مفرط بدر بمملکت داری و بسط عدل و رفاه و عمران و آبادی و کمک بضعفا و فقرا و محتاجین مورد تایید بیشتر مورخین است که در مورد این دودمان تحقیق کرده اند. من باب مثال میگویند او هزار مسجد ساخت و چندین کاروانسرا و اقامتگاه جهت استراحت و اطراق غربا و زوار و مسافران تاسیس نمود.

سالانه ۱۰۰ هزار دینار برای ساختن راهها و کارگاهها و پلهها و بازارها و حفر کانال و چاهها جهت توسعه شبکه آبیاری بمصرف میرساند.

پل کشکان بر روی رود صیمره از یادگارهای اوست. بصاحبان خانه های میان راهی کمک نقدی مینمود تا علوفه لازم جهت کاروانها

۱۶- رك : المنتظم : ابن الجوزى ، جلد ۷ ، ص ۲۷۱ .

الكامل : ابن الاثير جلد ۹ ، ص ۸۵ .

تاريخ الدول والامارات الكرديه ، ص ۷۸ .

۱۷- وفيات الاعيان : ابن خلكان ، جلد سوم ، باهتمام محمد محى الدين عبد الحميد .

قاهره ۱۹۴۸ ، ص ۴۱۷

و چهارپایان مسافران تدارک بینند. هر سال ۱۰۰ هزار دینار به فقها و فضلا و فقرای شهر بغداد و کوفه میبخشید. ۱۷۰۰ الاغ برای کارهای عمران و آبادی مملکتی و ۲۰۰۰۰ برای حمل و نقل لشگری اختصاص داده بود^{۱۸}

عدل و دادگری بدر شامل حال توده مردم شده و رعایای مملکت از رفاه و آسایش نسبی برخوردار بودند. برای اینکه نمونه‌ای از خصال پسندیده و نیکوی وی ارائه داده باشیم بذکر دو روایت که روشنگر دادگری و مردم‌داری اوست میپردازیم: میگویند روزی هیزم فروشی در حالیکه مقداری هیزم حمل میکرد بدر را مورد خطاب قرار داد گفت: ای پادشاه از صبح تا بحال غذائی نخورده‌ام، دونان همراه خود داشتم که یکی از سواران با زور از من گرفت و از شدت گرسنگی قادر بحمل این بار نیستم.

بدر از او پرسید آن سوار را میشناسی . . . ؟

هیزم فروش پاسخ داد بلی اگر او را از نزدیک ببینم . . .

بدر هیزم فروش را همراه خود بتنگه‌ای که مشرف بر مسیر

سواران بود برد .

بدر پرسید کدامشان است . . . ؟

هیزم فروش یکی از سواران را نشان داد .

بدر سوار را نزد خود فرا خواند و به او دستور داد که از

اسبش پیاده شود، سپس روبه سوار کرد و گفت چرا به این مرد

۱۸- الکامل ، حوادث سنه ۲۶۰ - ۴۰۵ .

المنتظم جلد ۷ ، ص ۲۷۰-۲۷۲ . دیوان الصبر ، جلد ۴ ، ص ۵۱۱ .

تاریخ الدول والامارات الكردیه ، ص ۷۷ ، ۷۸ .

ستم کرده‌ای...؟ سوار پاسخی نداد.

بدر گفت در ازای این گستاخی و عمل ناجوانمردانه باید بارش را تا شهر حمل نمائی.

سوار خواست در مقابل مبلغی هیزم فروش را قانع سازد و از این تکلیف رها شود، ولی بدر نپذیرفت و سوار ناچار بحمل بار گردید.

کتابخانه مدرسه لوله‌نیم

همچنین میگویند روزی بر اثر شکایت کشاورزان کلیه رؤسای ایلها را دعوت نمود و ضیافت بزرگی ترتیب داد.

روی خوانها انواع گوشت گذاشته شده بود ولی از نان خبری نبود. رؤسای ایلها بانتظار نان نشستند و غذا نخوردند، بدر پرسید چرا غذا نمیخورید...؟ گفتند مگر میشود گوشت را بی نان خورد، بدر گفت من هم شما را برای این موضوع دور هم جمع کرده‌ام، شما که گله‌های گوسفندان و احشام را در کشتزارهای روستائیان رها میکنید و غله را از بین میبرید، چگونه به امید نان هستید...؟ من پشمانها اخطار نمیکنم که هرگاه بشنوم احشامتان محصولات زراعتی را تلف کرده‌است کلیه شما را ابدار خواهم کشید. ۱۹ بدر بن حسنویه که از یکسو در آبادی و عمران امارتش مجدانه میکوشید از سوی دیگر برای حفظ وحدت و قلمروی متصرفاتش در برابر لشکرکشی‌های فرمانروایان آل بویه که برای کسب قدرت بجان هم افتاده بودند سرسختانه مقاومت نمود و بعد از چندین پیروزی بر قوای مهاجم حکام وقت به اوج اقتدار رسید. بهمین

جهت خلیفه عباسی در سال ۳۸۸ هجری لقب ناصرالدین والدوله را به وی داد ۲۰ چون ذکر کلیه جنگها و لشکرکشیهای بدر از گنجایش این مقال خارج است، لذا بذکر نمونه‌ای از پیروزیهای او در برابر لشکریان آل بویه اکتفا میکنیم .

در سال ۳۷۶ هجری بین بدر و سپاه شرفالدوله آل بویه جنگ درگرفت. شرفالدوله سپاه انبوهی بفرماندهی قراتکین جهشیاری که سردار سپاه او بود راهی متصرفات بدر کرد، بدر چون از جریان اطلاع یافت به مقابله شتافت و سپاه طرفین در قرمسین «کرمانشاه» بهم رسیدند و بعد از جنگ سختی بدر خود را شکست خورده نشان داد و در کوهستان پنهان شد، قراتکین چنان پنداشت که دیگر بدر باز نخواهد گشت و بهمین جهت خیمه و خرگاه زده و به استراحت پرداخت ولی دیری نپائید که بدر برگشت و سخت حمله را آغاز نمود و تعداد زیادی از سپاه قراتکین بهلاکت رسیدند. قراتکین با عده‌ای از غلامان و خواص خود پا بفرار گذاشته تا نهر وان توقف ننمود، و در آنجا طی اقامت کوتاهی بقایای سپاه پراکنده خود را جمع آوری کرد و ببغداد برگشت و در نتیجه بدر کلیه قلاع و نواحی منطقه جبال را تحت تصرف خود درآورد ۲۱ برای اینکه حدود

۲۰- ر.ک : الکامل جلد ۹ ص ۵۴

تاریخ تمدن اسلام، ص ۸۲۵.

آور یکی پاشه وه، ص ۱۰

۲۱- الکامل جلد ۹ ص ۱۱

اقتدار و شوکت بدر بن حسنویه را ارائه داده باشیم بذکر این روایت از حمدالله بن مستوفی میپردازیم . او گوید: چون مجدالدوله بعد بلوغ رسید با مادر در کار شاهی تنازع کرد و وزارت به خطیر ابوعلی داد مادرش بخشم بقلعه طبرک رفت و وزیر موکلان بر او گماشت تا نگریزد. سیده در شب بگریخت پیش بدر بن حسنویه امیرکردستان رفت، بدهانه خوزستان بدر بن حسنویه باستقبال رفت و زمین بوسی کرد و خدمات پسندیده بجای آورد و بالشکری بهری رفت و بامجدالدوله حرب کرد و لشکر او را مقهور گردانید و ملك ری بگرفت و چند روز آنجا بود و در ری چند محلت بسوزانید . مجدالدوله و وزیر خطیر ابوعلی اسیر شدند و مقید گشتند ، سیده در ملك متمکن شد ، بدر بن حسنویه را با خلعتها و تکلفهای سزاوار با ولایت فرستاد و درکار ملك شرایط معدلت بتقدیم برسانید ^{۲۲} در زمستان سال ۴۰۳ هجری بدر لشکری را تدارک دید و (حسین بن مسعود الکردی) در قلعه کوسجد بشدت محاصره نمود . چون مدت حصار بدر از او کشید و شدت سرما و یخبندان طاقت فرسا بود ، لشکریان بدر از انتظار بتنگ آمدند وعده ای از لشکریانش تصمیم بقتل وی گرفتند ، سرانجام بدر توسط افراد ایل (جوزکان - جوزقان) کشته شد و حسین مسعود جسدش را با احترام بکوفه فرستاد و در همانجا دفن

۲۲- تاریخ گزیده : حمدالله مستوفی قزوینی ، باهتمام عبدالحسین

نوائی، تهران، ۱۳۳۹، ص ۴۶۱

گردید^{۲۳} بعد از قتل بدر امارت حسنویه روی به ضعف و انحلال
 نهاد و سرانجام امارت مزبور در سال ۴۰۶ هجری^{۲۴} بعد از مقتل
 طاهر بن هلال بن بدر و پایان فرمانروائی آخرین امرای حسنویه
 بنام دیسم بن ابی الغنائم انقراض یافت .

23— The Guran: Bymenorsky, London, 1943. P. 82.

۲۴— تاریخ تمدن اسلام، ص ۸۲۵.

تاریخ الدول والامارات الكردیه، ص ۸۹